

# زهد و معنویت

مر تفضی مطهری

هر عشق و پرستشی خواه در مورد مسلك و مرام  
یا وطن نیازمند به نوعی زهد در مادیات است .

برق مادیات بودن، به هیچ وجه سازگار نیست . نه تنها خدا پرستی مستلزم نوعی زهد است هر عشق و پرستشی خواه در مورد وطن یا مسلك و مرام، مستلزم نوعی زهد و بی اعتنائی نسبت به شؤن مادی است .

**عشقها و پرستشها بر خلاف علمها و فلسفهها ، چون سرو - کارشان بادل و احساسات است رقیب نمی پذیرند .** لهذا هیچ مانعی ندارد که يك نفر عالم یا فیلسوف بنده در دینار باشد و به موقع خود فکر اندیشه را در مسائل فلسفی و منطقی و طبیعی و ریاضی به کار اندازد . و نمی امکان ندارد قلب چنین فردی کانور

و تامل جان از پستان طبیعت گرفته نشود و تا مسائل مادی از صورت هدف خارج نشود و به صورت وسیله در نیاید سر زمین دل برای رشد و نمو احساسات پاك و اندیشه های تابناك و عواطف ملکوتی آماده نمی گردد اینست که می گویند : زهد شرط اصلی معرفت افاضی است و پیوندی محکم و ناگسستی با آن دارد .

حق پرستی بمعنی واقعی کلمه یعنی شور و محبت و خدمت حق را داشتن و با یاد او مأنوس بودن ، و از پرستش او لذت بردن ، و در حال توجه و حضور و ذکر دائم بودن ، با خود - پرستی و لذتگرائی و در اسارت زرق و

سرچشمه دیگر زهد و ترك لذت - گرایي بر خورداری از مواهب روحی و معنوی است . مافعلا در صد اثبات جنبه معنوی جهان و جنبه معنوی انسان نیستیم ، این خود داستانی دیگر است ، بدیهی است که بنا بر - جهان بینی مادی ترك لذتگرائی و دنیا پرستی و پول پرستی برای يك سلسله کمالات معنوی ، بی معنی است ، مافعلا با این مکتب و اینگونه طرز تفکر کاری نداریم روی سخن با کسانی است که بوئی از معنویت به مشامشان رسیده است اگر کسی بوئی از معنویت برده باشد می داند که تا انسان از قید هوا پرستی آزاد نگردد

يك عشق آنها عشق به يك معنى از قبيل نوع انسان و يا مرام و مسلك بوده باشد تا چه رسد به اينكه بخواهد كانون عشق الهى باشد و از عشق الهى برافروخته گردد و محل سطوع اشراقات و الهامات خدائى گردد . پس خانه دل را از تعلقات مادى خالى و فارغ نكهداشتن و بتهائى سيم و زرد را از كمبه دل فرود آوردن و شكستن ، شرط حصول كمالات معنوى و رشد شخصيت واقعى انسانى است .

همانطور كه بارها گفته ايم هرگز نبايد آزادى از بندگى سيم و زردى - اعتنائى به آنچه قابل تبديل به اين فلز است ، باره بانيت و ترك مسؤوليتها و شانه خالى كردن از زير تعهدات اشتباه بشود ، بلكه مسؤوليت و تعهد تنها در پرتو چنين زهدهائى است كه حقيقت خویش را بازمى يابند و ديگر لفظ تو خالى و ادعاى بى پشتوانه نميآيند . همچنانكه در شخص على عليه السلام اين دو ، يعنى زهد و احساس مسؤوليت يك جا جمع بود ، على اول زاهد جهان بود و در عين حال حساسترين قلبها را نسبت بمسؤوليتهاى اجتماعى در سينه داشت . او از طرفى

ميكفت : **مالعلى ولنعميم يضى ولذة لا تبقى (۱) على را بانممت و لذت ناپايدار چه كار ؟**

از طرف ديگر براى يك بى - عدالتى كوچك و احياناً بخاطر يك محروم ، شب خوابش نمى برد . او حاضر نبود شك سير بخوابد مبادا در اقصى بلاد كشور فردى گرسنه پيدا شود . **ولعل بالحجاز من لا طمع له فى القرص ولا عهد له بالشع (۲)** ميان آن زهد و اين حساسيت رابطه مستقيم بود ، على چون زاهد و بى اعتنا و بى طمع بود و از طرف ديگر قلبش از عشق الهى مالا مال بود و جهان را از كوچكترين ذره گرفته تا بزرگترين ستاره يك واحد مأموريت و مسؤوليت ميديد اين چنين نسبت بحقوق و حدود اجتماعى حساس بود او اگر فردى لذتگرا و منفعت - پرست مى بود مجال بود اين چنين شخصيت مسؤل و متعهدى پيدا كند . در روايات اسلامى به اين فلسفه زهد تصريح شده است و در نهج البلاغه بالخصوص بر آن تكيه شده است . در حديث از امام صادق عليه السلام رسیده است كه ... **و كل قلب فيه شك او شرك فهو ساقط و انما**

اراد و الزهد لتفرغ قلوبهم للاخرة (۳)

يعنى هر دلى كه در آن شك يا «شرك» وجود داشته باشد از درجه اعتبار ساقط است از اين جهت زهد را برگزيده اند كه دلهاشان براى آخرت از هر آرزوى ديگر خالى و فارغ باشد . چنانكه مى بينيم در اين حديث هر نوع هواپرستى و لذت - پرستى ، «شرك» و بر ضد خداپرستى خوانده شده است . مولوى زهدى عارفانه را اينچنين توصيف ميكند: زهد اندر كاشتن كوشيدن است معرفت آن كشت را روئيدن است جان شرع و جان تقوا عارف است معرفت محصول زهد سالف است «بوعلى» در نهضت نهم اشارات كه به مقامات العارفين «اختصاص يافته است زهد را به زهد عارف و زهد غير عارف تقسيم ميكند .

ميكويد: زاهدانى كه از فلسفه زهد آگاهى ندارند ، بخيال خود «معامله» اى انجام مى دهند ، كالائى آخرت را با كالائى دنيا معاوضه ميكند و از تمتعات دنيا دست مى شويند كه در عوض نديده از تمتعات اخروى بهره مند گردند و به عبارت ديگر در اين جهان برداشت

(۱) نهج البلاغه ، خطبه ۲۲۲

(۲) نهج البلاغه نامه ۴۵

(۳) بحار الانوار چاپ كمپانى جلد ۱۶ جزء ۲ صفحه ۸۴

می کنند تا در جهان دیگر برداشت کنند ولی زاهد آگاه و آشنا به فلسفه همد از آن جهت زهد می ورزد که میخواهد ضمیر خویش را به غیر ذات حق مشغول بدارد چنین شخصی نصیبت خویش را گرامی می دارد و جز خدا چیز دیگر را کوچکتر از آن می داند که خود را بدان مشغول سازد و در بند اسارتش در آید عبارت این است: **الزهد عند غیر العارف معامله ما کان یشتري بمتاع لدنیا الاخرة و الزهد عند لعارف تنزه ما عما یشغل سره عن الحق و تکبر علی کل شیء غیر الحق**

\*\*\*

مسئله تضاد دنیا و آخرت و دشمنی آنها بایکدیگر و اینکه این دو مانند دو قطب مخالفند از قبیل مشرق و مغربند که نزدیکی با هر یک مساوی است با دوری از دیگری همه مربوط به این مطلب است یعنی مربوط است بجهان دل و ضمیر انسان و دلبستگیها و عشقها و پرستشهای انسان ، خداوند با انسان دو دل نداده است : **ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه بایک دل نمیتوان بیش از یک معشوق برگزید .**

اینست که وقتی از علی علیه السلام درباره جامه اش که کهنه و مندرس بود سوال کردند فرمود : **یخشع له القلب و تذلل به النفس و یقتدی به المومنون** دل بخاطر این نرم می گردد و نفس به این وسیله رام میشود مومنان به آن اقتدا می کنند ( یعنی کسانی که جامه نو ندارند از پوشیدن جامه کهنه ناراحت نمی شوند و احساس حقارت نمی کنند زیرا می بینند پیشوای شان جامه ای بهتر از جامه آنها نپوشیده است .)

آنگاه اضافه فرمود که همانا دنیا و آخرت دودشمن مشخص و دو راه مختلفند هر کس دنیا را دوست بدارد و رشته تسلط دنیا را به گردن خود ببندد از طبعاً آخرت را و آنچه مربوط به آخرت است دشمن می دارد. دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغربند که نزدیکی به هر یک از اینها عین دوری از دیگری است این دودر حکم دوهو می باشد (۱)

علی علیه السلام در یکی از نامه هایش می نویسد : **وایم الله - یمیناً استثنی فیها بمشیه الله - لا روضن نفسی ریاضة تهش معها الی القرص اذا قدرت علیه**

(۱) نهج البلاغه - حکمت ۱۰۳

مطعوما و تقنع بالملح مأدوما و لادعن مقلتی کعین ماء نضب معینها مستفرغة دموعها اتمتلی السائمة من رعیها ف تبرک و یا کل علی من زاده فی هجع؟! قرت اذا عینه؟! اذا اقتدی بعد السنین المتطاولة بالبهیمة الهاملة و السائمة المرعیة . - سو گند یاد میکنم به ذات خدا که به خواست خدا نفس خویش را چنان ورزیده سازم و گرسنگی بدهم که به قرص نانی و اندکی نمک قناعت بورزد و آنرا مفتنم بشمارد همانا آنقدر (در خلوتهای شب) بگرمیم که آب چشمه چشمم خشک شود شکفتا آیا این درست است که شتران در چراگاهها شکم خویش را انباشته کنند و در خوابگاه خویش بخسبند و گوسفندان در صحراها خود را سیر کنند و در جایگاه خویش آرام گیرند علی نیز شکم خویش را سیر کند و در بستر خود استراحت کند ، چشم علی روشن ! پس از سالیان دراز به چهارپایان اقتدا کرده است. آنگاه فرماید: **طوبی ل نفس ادت الی ربها فرضها و عرکت بحسبها بؤسها و هجرت فی -**

میکند ، خلاصه دو قسمت اینست  
 دوره یکی را باید انتخاب کرد  
 خورد و خواب و خشم و شهوت ،  
 رازی و نه نیازی ، نه توجهی و نه  
 اشکی و نه انسی و نه روشنائی و گامی  
 از حد حیوانیت فراتر نرفت و یا قدمی  
 دروادی انسانیت و استفاده از مواهب  
 خاص الهی که مخصوص دل‌های پال  
 و روح‌های تابناک است . در شمار  
 بعد توضیحات بیشتری در این باره  
 خواهیم داد .

خواب هجوم آورد به فرش زمین  
 قناعت کرد و دست خویش را بالش  
 قرارداد ؛ از کسانی بود که خوف  
 روز بازپسین چشم‌شان را بیخواب  
 ساخته و در دل‌های شب پهلو از خوابگاه  
 تهی می‌کنند و به عبادت خدای خویش  
 می‌پردازند و زبان‌هاشان به یاد روز-  
 رستاخیزشان در حرکت است آنقدر  
 استغفار می‌کنند تا ابر گناه را بر طرف  
 سازند آری اینانند حزب خدا ،  
 همانا تنها آنها رستگارانند .

ذکر این دو قسمت پشت سر یکدیگر  
 رابطه زهد و معنویت را کاملاً روشن

اللیل غمضها حتی اذا غلب  
 الکرى علیها افترشت ارضها  
 و توسدت کفها فی معشر اسهر  
 عیونهم خوف معادهم و تجافت  
 عن مضاجعهم حیو بهم و هم مهمت  
 بذکر ربهم شفاهم و تقشعت  
 بطول استغفارهم ذنوبهم  
 اولئک حزب الله الا ان حزب الله  
 هم المفلحون . خوشا به حال  
 آنکس که فریضه پروردگارا را انجام  
 داد و بار سنگین درد را تحمل کرد ،  
 خواب را از چشم خویش بیرون راند  
 و شب زنده‌داری کرد آنگاه که سپاه

بقیه از ص ۱۲

و هیچکس نمیداند با ژدهای از بند رسته‌ای بنام «سکس آزاد» چه باید بکند؟  
 بچه‌های غربی بعلمت رواج عکس‌ها و تصاویر ثابت و متحرک سکسی زودتر بالغ میشوند  
 و در حالیکه با بلوغ فکری بسیار فاصله دارند ، بلوغ جسمی را احساس می‌کنند و نتیجه  
 اینکه در فاصله دو بلوغ به منظور پر کردن خلأئی که احساس میشود ، مواد مخدر و موسیقی تحریک  
 کننده ، بکمک می‌آید که خود فجایع دیگری از قبیل جنایت و پرده‌داری را به دنبال دارد .  
 بنا بر این جوامع غربی که لحظه بلحظه در کام «سکس آزاد» ، این جانور رها شده ،  
 فرو می‌روند بیش از این نمیتوانند تحت تاثیر پیش‌گویی‌های فریبنده طرفداران آن ، اظهار خوشحالی  
 و خوشبختی کنند و همانطور که شاهدیم ، مرتباً فریاد اعتراض ندامت و بی‌زاری است که از  
 حلقوم این جوامع فریب خورده بگوش میرسد شگفت آنکه جوامع عقب‌افتاده این  
 فریادها را ناشنیده می‌گیرند و رد پای آنها را دنبال میکنند تا بسراب خوشبختی  
 دست یابند ! (۱)

میم- کاف -

(۱) فردوسی شماره ۱۰۸۱